

قابلیت‌های باستانی سیستان و بلوچستان از پیش از تاریخ تا پیدایش اسلام

دکتر سیدمنصور سیدسجادی

روح‌الله شیرازی

تا چندی پیش تاریخ باستان‌شناسی و شکل‌گیری تمدن‌های باستانی دنیا به‌طور سستی با مناطق میان‌رودان یا بین‌النهرین، چین و دره رودخانه سند شکل گرفته بوده است و به دلایل گوناگونی در بسیاری از محافل باستان‌شناسی جهان هنگامی که از دنیای باستان و تمدن‌های درخشان آن صحبت به میان می‌آید نظرها معمولاً به این بخش‌های نامبرده معطوف می‌شود. اما کشفیات نیمه دوم سده گذشته نشان داد که جز از آن مناطق، سرزمین‌های دیگری نیز در شکل‌گیری میراث تمدنی و فرهنگی جهان همان نقش را داشته‌اند. یکی از این سرزمین‌های وسیع بخش‌های شرقی و جنوبی و شمالی فلات ایران است. این سرزمین‌های وسیع از آمودریا در شمال خراسان تا دریای مکران در سواحل ایران و پاکستان می‌باشد که دالان و کریدور وسیعی را تشکیل می‌دهد و با دارا بودن خصوصیات زیست‌محیطی و جغرافیایی گوناگون از دوران پارینه‌سنگی یا دوران سنگتا به امروز نقش مهمی داشته است. در طول این دالان ما نقاطی را می‌بینیم که بشر نخستین زندگی را در آن آغاز کرده و آرام آرام و با حوصله و گذشت زمان به زندگانی خود شکل داده است. این دالان بزرگ خود به بخش‌های کوچکتری چون دشت‌های ترکمنستان و یا در حقیقت



شمال بزر خراسان تاریخی و بخش‌هایی از افغانستان، پاکستان و بالاخره سرزمین‌های سیستان و بلوچستان را دربرمی‌گیرد.

تاریخ بررسی‌ها و پژوهش‌های علمی زیست‌محیطی و جغرافیایی و به‌ویژه باستان‌شناسی بخش‌های نیمه شرقی فلات ایران از حدود ۱۰۰ سال بالاتر نمی‌رود و به همین علت هنوز تا شناسایی کامل این سرزمین‌ها راه درازی باقی‌مانده است. جدا از نوشته‌های غریبه‌هایی که هر کدام با انگیزه‌های گوناگونی به بررسی و تحقیق در این زمینه‌ها پرداخته‌اند نخستین کسی که به‌صورت علمی به مسائل باستان‌شناسی این بخش از ایران توجه کرده است باستان‌شناس مجاری‌الاصل انگلیسی سرورل اشتین بود که در اوایل سده حاضر طی چند سفر به سیستان، شمال و جنوب بلوچستان و کناره‌های دریای مکران و خلیج فارس، توانست بسیاری از محوطه‌های باستانی را مورد بررسی و شناسایی قرار دهد.

یکی از علل توجه اشتین و مسافرت وی به این مناطق آن بود که وی می‌خواست رابطه سند را، که به تازگی کشف شده بود، با میان‌رودان درک کند. منطقه مورد بحث بخشی از همان دالان بزرگ مورد اشاره ما است که بر سر بزرگراه شرق و غرب واقع شده و راهی است که سند را به میان‌رودان وصل می‌کند و در حقیقت قاعده مثلی به‌شمار می‌رود که رأس آن در شمال خراسان بزرگ واقع شده است. اشتین با درنوردیدن بخش‌هایی از این اضلاع تا حدود زیادی به هدف خود نزدیک شد و محوطه‌های باستانی بسیاری را به پژوهشگران پس از خود شناساند که باستان‌شناسان متعددی برخی از آن محوطه‌ها را مورد کاوش و پژوهش قرار دادند. پس از بررسی‌های اشتین، که در اوایل سده حاضر میلادی صورت گرفت، تا حدود سال‌های ۱۳۳۰ تقریباً هیچ کار باستان‌شناسی جدی در منطقه صورت نگرفت، اما از این دهه به بعد پژوهش‌های جدیدی در کل منطقه، در داخل و خارج از مرزهای ایران، صورت گرفت که ما به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

حاصل مسافرت‌های اشتین و بعدها باستان‌شناس آلمانی به‌نام هرتسفلد، بازیابی و شناسایی ده‌ها محوطه باستانی از دوره‌های مختلف بوده است و تعبیر و تفاسیر آنان درباره برخی از محوطه‌های باستانی هنوز پس از گذشت چندین دهه معتبر و قابل اعتناست. اما نخستین کار



باستان‌شناسی به روش جدید و از راه کاوش علمی در منطقه شرق ایران در دهه ۱۳۴۰ آغاز شد. ابتدا ژوزف کالدول و صادق ملک شهمیرزادی تپه پراهمیت ابلیس در بردسیر کرمان را که پیشتر اشتین آن را شناسایی کرده بود، مورد بررسی مجدد قرار دادند. نظر کالدول و ملک شهمیرزادی در مورد تپه ابلیس و منطقه در حقیقت همان نظر اشتین و دیگر باستان‌شناسان پیش از او، یعنی راهرو ارتباطی بودن این منطقه بود. این دو باستان‌شناس با تأکید بر شباهت سفال‌هایی که اشتین در منطقه‌ای در طول رودخانه هلیل‌رود یافته بود با سفال‌های گودترین لایه‌های تپه چاه حسینی در نزدیکی بمپور و نیز با توجه به اظهار نظر بئاتریس دکاردی- که عقیده دارد به سبب شباهت زیاد سفال‌ها و اشیاء تپه‌های حصار و سیلک با سفال‌ها و اشیای بلوچستان، خاستگاه تمدن‌های مستقر در بلوچستان را باید در منطقه مرکزی فلات ایران جستجو کرد- اظهار داشتند که اقوام جدیدی پس از طی یک مسیر ۱۲۰۰ کیلومتری در مناطق مرکزی فلات ایران ابتدا به کرمان رسیدند و پس از استقرار در منطقه به سوی دشت رودخانه سند حرکت کرده بنابر عقیده برخی باستان‌شناسان تمدن‌ها را پی‌ریزی کردند. این نظریه را، که تنها پس از یک بررسی چند روزه در منطقه ابلیس ابراز شده بود، باستان‌شناسانی که در سند و بلوچستان مشغول به کار بودند به کلی رد کردند.

طی سالیان بعد محوطه‌های باستانی دیگری در نیمه شرقی فلات ایران مورد بررسی و کاوش قرار گرفتند. از پنج محوطه کاوش شده سه محوطه در کرمان، یک محوطه در سیستان، و محوطه دیگر در بلوچستان قرار دارد. از آنجایی که در اینجا توجه ما به استان سیستان و بلوچستان معطوف است از ورود به مباحث مربوط به سایر محوطه‌هایی که در استان‌های دیگر کشور قرار گرفته‌اند خودداری می‌کنیم و تنها به وضعیت تمدنی چند محوطه باستانی در این استان می‌پردازیم.

سرزمین بلوچستان یکی از نقاطی است که بنابر عقیده برخی از پژوهشگران بر سر راه مهاجرت گروه انسان‌های نخستین از آفریقا به سوی جنوب شرقی آسیا قرار داشته است. ارتفاعات و سرزمین‌های شرقی ایران از خراسان تا کناره‌های دریای مکران دارای آب و هوای متغیری است. این نوار پهن دارای تابستان‌های گرم و زمستان‌های سرد است و در این نوع آب و هوا



امروزه نباتاتی از قبیل درختان عرعر و پسته و بادام به‌عمل می‌آید و حیوانات مهم آن نیز شامل بز، قوچ وحشی، گراز، غزال و خر وحشی است. این جانواران به احتمال زیاد در دوران پارینه‌سنگی نیز در منطقه وجود داشته‌اند. جنوب بلوچستان، کناره‌هایی از دریای مکران که امروزه در زیر آب قرار دارد، احتمالاً در دوران یخبندان در داخل دریا پیشرفتگی داشته است. به‌نظر فیلیپ اسمیت، باستان‌شناس کانادایی این کناره‌ها احتمالاً محل زندگی اجتماعات انسانی دوران پارینه‌سنگی در منطقه ساحلی مکران بوده‌اند با وجود آنکه پژوهش‌های باستان‌شناسی کاملی در این بخش‌های ساحلی صورت نگرفته است می‌توان احتمال داد که آثار و مدارکی از قدیمی‌ترین دوران سکونت انسان در این ناحیه وجود داشته باشد.

کهن‌ترین محل مربوط به دوران پارینه‌سنگی قدیم در شرق ایران در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ آریایی و تیالت در بستر رودخانه کشف رود در خراسان پیدا کرده‌اند. در این منطقه از دوران پلیوسن (pliocene) دریاچه‌ای وجود داشته که به‌تدریج پر شده و به‌نظر می‌آید که اجتماعات انسانی در اطراف این دریاچه سکونت داشته‌اند. ادوات سنگی پیدا شده در کشف‌رود شصت عدد است و در اندازه‌های مختلف بزرگ و کوچک به‌صورت خشن و به‌شکل تیغه و رونده و چاقوی سنگی. این ابزارها با ابزار به‌دست آمده از مناطق گوناگون هیمالیا، آسیای مرکزی، آفریقا و سواحل آسیایی دریای مدیترانه قابل مقایسه‌اند و کاشفان آنها این ابزارها را مربوط به دوران پیش از آشولین دانسته‌اند و قدمت آنها را حدود ۸۰۰۰۰۰ سال می‌دانند، هر چند که بعضی از زمین‌شناسان در اصالت برخی از این ابزارهای سنگی تردید دارند.

از دوران پارینه‌سنگی یا همین دوران سنگی که آثار بسیار قابل توجهی نیز در بلوچستان وجود دارد، حدود سی سال پیش یکی از باستان‌شناسان آمریکائی به‌نام گاری هیوم تراس‌های رودخانه لادیز، سیمیش و ماشکید را بررسی کرد. در این بررسی‌ها تعدادی ابزار و اشیای مربوط به دوران پارینه‌سنگی قدیم از نوع «ساطرهای یک لبه یخ و دو لبه یخ» پیدا شد. اشیاء شبیه به این ابزارها پیشتر از محوطه‌های باستانی سوان (soan) در پاکستان و اولد وی (old way) در آفریقای شرقی (تانزانیا) جمع‌آوری شده بود. مجموعه جمع‌آوری شده را هیوم در نوشته‌های باستان‌شناسی به ابزار لادیزی مشهور کرد. با تکیه بر مدارک زمین‌شناسی این صنعت را به اواخر



دوره یخبندان ریس (ریس- ووروم) یا اوایل یخبندان وورم منسوب کرده‌اند. کشف این نمونه‌ها نشان داد که این بخش از بلوچستان از دوران پارینه‌سنگی قدیم و پلیستوسن میانه و جدید مسکون بوده و به این ترتیب دوران استعمال ابزار پیدا شده مربوط به یک صد هزار سال پیش است. تعدادی از این ادوات که در محوطه کارگاه‌های ابزارسازی به‌دست آمده شامل تعدادی رنده و تیغه سنگی است. با اینکه در این بررسی‌ها شواهدی در مورد وضع محیط و اقلیم منطقه و حیوانات و نباتات موجود در آن به‌دست نیامده است، اما کشف این آثار، گاری هیوم، اظهار می‌دارد که ساکنان منطقه جانوارانی مانند خر وحشی و غزال و مرال را شکار می‌کرده و مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. خانم جودیت ماروچک آثار مشابه این ادوات را نیز در ناحیه خاش در فلات سرحد گزارش داده است.

با وجود پیدایی آثار دوره پارینه سنگی قدیم، آثار مربوط به دوره‌های بعدی از جمله دوران موسترین در بلوچستان دیده نشده است، هر چند آغاز دوران موسترین در ایران به‌طور دقیق مشخص نیست، اما آنچه در غار شنیدر به‌دست آمده از ۱۰۰۰۰۰ سال پیش است. در سواحل دریای مکران تعدادی ابزار سنگی از چهار نقطه در مکران جمع‌آوری شد. مقدار زیادی از این ابزارهای سنگی مربوط به دوران پارینه‌سنگی بود. چهار نقطه‌ای که ابزار فوق از آنها گردآوری شد عبارتند از:

۱. سدییچ: در این ناحیه در کرانه غربی رودخانه و روبه‌روی محل بست ژاندارمری محل، مقداری آثار و تیغه‌های سنگی جمع‌آوری شد. براساس پژوهش‌های نخستین و مقایسه این ابزار با آنچه از ایران شمال‌غربی و کوه‌های زاگرس به‌دست آمده است زمان ساخت این ابزار موقتاً ۷۵۰۰۰-۶۵۰۰۰ سال پیش پیشنهاد شده است. برپایه مقایسه کلی اشیای به‌دست آمده از سدییچ با اشیای سایر نقاط می‌توان گفت که این ابزارها مربوط به دوران پارینه‌سنگی قدیم و میانی است.

۲. کوهستک: در اینجا نیز مقداری ابزار سنگی پیدا شده که با روش لواوا ساخته شده است.

۳. بخش شمال‌غربی دهکده کنارک: در اینجا نیز مقداری آثار و ابزار مربوط به دوران پارینه‌سنگی میانی جمع‌آوری شده است. همه این ابزارها در سطحی صاف و یکدست به‌صورت پراکنده ریخته شده بود. این ابزارها شبیه ابزارهایی است که مورتسن در شمال‌غربی ایران یافته و نیز شبیه



آثار دیده شده در خراسان و ابزار لادیزی بلوچستان است. این آثار از نظر کلی بسیار به آثار دوران پارینه‌سنگی قدیم شباهت دارد.

۴. بخش جنوب شرقی کنارک: در اینجا نیز مقداری ابزار و اشیای سنگی پیدا شده و در کنار آنها مقداری سفال ساده و منقوش مربوط به اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پ.م نیز گردآوری شده است.

محل‌های اشاره شده، نقاط مربوط به دوران پارینه‌سنگی قدیم و میانی است که در بلوچستان دیده شده است، به این ترتیب پس از یک دوره اصلی از حدود یک صد هزار سال پیش تا دوران نوسنگی از آثار استقرار و اجتماعات انسانی در بلوچستان آگاهی نداریم و چنان‌که پیشتر هم گفتیم این خلأ البته به دلیل انجام نشدن بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در منطقه است.

شمار محوطه‌های باستانی بلوچستان که با روش‌های علمی و البته بسیار قدیمی کاوش شده انگشت‌شمار است و اگر کارها و تحقیقات هفتاد سال پیش‌اشتین را، که با سرعت زیاد انجام می‌شده و بیشتر حالت گردآوری اشیاء و آگاهی‌های اولیه را داشته است، کنار بگذاریم، در حقیقت تنها تپه بمپور در بلوچستان مورد کاوش قرار گرفته است که آن هم به دلیل کم بودن زمان کاوش و کوچک بودن کارگاه‌های حفاری اطلاعات زیادی در اختیار باستان‌شناسان نمی‌گذارد.

پیشتر در مورد محوطه‌های دوران پارینه‌سنگی همچون لادیز و منطقه سدییج مطالبی بیان کردیم. در مورد آثار این دوره باید اشاره کوتاهی نیز بکنیم که جودیت ماروچک در سال ۱۹۷۴ منطقه خاش را مورد بررسی قرار داد. وی در گزارش کوتاه منتشر شده خود از شماری محوطه باستانی غیر دایمی دوران پارینه‌سنگی نام برده اما متأسفانه محل دقیق این محوطه‌ها را روشن نکرده و تنها اشاره کرده که در ۲۷ کیلومتری شمال شرقی خاش یک محوطه پارینه‌سنگی وجود دارد. وی تعداد دیگری از این گونه محوطه‌ها را در دامنه شرقی کوه پنج انگشت دیده و نوشته که در یک پهنای پنج کیلومتری محوطه‌های گوناگونی پیدا شده و در ضمن به یک محل کار مربوط به دوران پارینه‌سنگی قدیم در ۸۸ کیلومتری شمال خاش و در لبه فلات سرحد اشاره و آن را با محوطه دوران پارینه‌سنگی سوان پاکستان مقایسه کرده است. در گزارش و بررسی‌های ماروچک



در دشت کوچک خاش هیچ اثری از محوطه‌های استقرار یا ابزار پیدا شده از دوران آشولی ندیده نمی‌شود.

به این ترتیب و با تکیه بر پژوهش‌های هیوم در لادیز و بررسی‌های ناقص ماروچک در منطقه خاش مشخص شده است که آثار موجود دوران پارینه‌سنگی قدیم بلوچستان ایران مربوط به زمانی بین ۱۰۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ سال پیش بوده و از دیگر دوره‌های پارینه‌سنگی چون موسترین (Moustrian)، بارادوستین (Baradostian) و زارزین (Zarzin) اثری دیده نشده است. این خلأ نه تنها دوران پارینه‌سنگی را دربرمی‌گیرد، بلکه از نخستین زمان‌های دوران نوسنگی (همانند آنچه که در بلوچستان پاکستان و در مهرگاره دیده شده است) نیز اثری موجود نیست و کهن‌ترین محوطه‌های باستانی شناخته شده منطقه پس از دوران پارینه‌سنگی، محوطه‌های دوران فلز است. شماری از محوطه‌های این دوره را اشتین شناسایی کرده و یکی از آنها را به نام چاه حسینی به مدت دو سه روزی حفاری کرده است. چاه حسینی تپه کوچکی به درازا و پهنای ۴۵۰×۳۵۰ سانتی‌متر و بلندی ۶۵ متر است که در نزدیکی سه کندگی در ۹۲ کیلومتری جنوب کوه بزمان در بخش بمپور واقع شده است. اشتین سه کارگاه کوچک را به نام‌های A, B, C در روی این تپه و کارگاه چهارم را به نام D در تپه کوچک دیگری در نزدیکی چاه حسینی انتخاب کرد. در این تپه که با شن پوشیده شده است، اشتین جز سفال مقداری اشیاء و ابزار سنگی کار شده پیدا کرد. در تپه کوچک نیز اشیای مسی - مفرغی به دست آمد. سفال متقوش و سفال ساده به وفور در چاه حسینی دیده شده است. بخشی از مجموعه سفال‌های چاه حسینی، که در حال حاضر در موزه پی بادی دانشگاه هاروارد نگهداری می‌شود، از نظر طبقه‌بندی مخلوط است و معلوم نیست از چه عمق و لایه‌ای به دست آمده است و تنها با مقایسه با آثار به دست آمده از کاوش‌های تپه یحیی، بمپور، و ابلیس می‌توان مقداری از آنها را شناخت، زیرا شباهت‌های چاه حسینی با تپه‌های یاد شده بسیار است. در مجموعه سفال‌های چاه حسینی شماری سفال یکرنگ و چند رنگ وجود دارد که مشابه آنها در سایر محوطه‌ها دیده نشده است.

اشتین علاوه بر تپه چاه حسینی، شماری دیگر از محوطه‌های باستانی منطقه را متعلق به دوران کالکولیتیک یا دوران فلز دانسته است. یکی از مناطق مهم موجود در بلوچستان دامب کوه



است که بعداً به آن می‌پردازیم. در اینجا فقط اشاره می‌کنیم که در هیچ‌یک از گورهای این محوطه باستانی سفال منقوش پیش از تاریخ دیده نشده است، اما در مجموعه گردآوری شده از سطح تپه تعدادی سفال منقوش وجود دارد که به نظر اشتین شبیه سفال‌های پیش از تاریخ است. در مورد این محوطه باستانی اشتین گفته است که در میان مجموعه گردآوری شده از سطح آن، آثار ابزار سنگی که یکی از مشخصات بارز محوطه‌های پیش از تاریخ است دیده نشده است و به این ترتیب مشکل بتوان این محوطه را متعلق به دوره‌های پیش از تاریخ دانست. در اینجا باید اضافه کرد که سالیان دراز پس از بررسی‌های اشتین در کاوش‌های تپه یحیی کرمان، نوعی سفال، که از نظر نقش و رنگ شبیه سفال‌های دامب کوه است پیدا شده که کاوشگران این محوطه، آن را متعلق به آخرین دوره استقرار در این تپه (دوره‌های اشکانی و ساسانی) می‌دانند. هر چند گزارش نهایی و کامل دوران‌های اخیر و جدید استقرار در تپه یحیی تاکنون منتشر نشده و برای اظهار نظر دقیق باید منتظر انتشار این گزارش‌ها بود، اما با توجه به مدارک موجود از سایر محوطه‌ها این اظهار نظر مقدماتی را می‌توان پذیرفت. همین‌گونه سفال را بئاتریس دکاردی در برخی از تپه‌های باستانی بلوچستان پاکستان پیدا کرده و آن را گونه لوندو (Londo Ware) خوانده و تاریخ آن را هزاره اول پ.م دانسته است. در بررسی‌های باستان‌شناسی سال ۱۳۶۳ منطقه جیرفت در شماری از محوطه‌های حاشیه رودخانه هلیل‌رود نیز سفال‌هایی پیدا شد که بسیار شبیه سفال دامب کوه، تپه یحیی و لوندو است. دو محوطه باستانی قلعه خرگ و تپه نمرود بیشترین سفال از این نوع داشته‌اند. از ویژگی‌های این تپه‌ها یکی هم این است که مانند دامب کوه دارای هیچ اثر و شیء قابل انطباق با آثار پیش از تاریخ نیستند و هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نیز در دست نیست که بتوان این تپه‌ها را متعلق به پیش از تاریخ دانست، بلکه برعکس ارتباط ظاهری آنها بیشتر با دوران تاریخ یا به‌طور دقیق‌تر با دوران بعد از اشکانی است. در این مورد خاص، به‌ویژه می‌توان به قلعه خرگ اشاره کرد که در سر راه جیرفت به میش پدام و در کنار دهکده مختارآباد واقع شده است و در روی آن آثار نیایشگاهی که احتمالاً متعلق به دوران اشکانی و نیز آثار استقرار احتمالی دوران ساسانی و آثار قطعی دوران اسلامی تا زمان ایلخانان دیده می‌شود. از مشخصات خاص این‌گونه سفال می‌توان به نازک بودن فوق‌العاده بدنه و ظریف بودن بیش از حد آن (از ۲ تا ۵ میلی‌متر)



اشاره کرد. این سفال معمولاً دارای پوشش قرمز بسیار نازک و در برخی موارد پوشش بسیار براق است، نقوش آن معمولاً سیاه رنگ است. به هر حال گسترش این سفال از بلوچستان پاکستان تا منطقه جیرفت کرمان، که ما فعلاً از آن اطلاع داریم، نشان‌دهنده وجود و گسترش محوطه‌ها و محل استقرار دوران پارتنی یا به صورت کلی‌تر محوطه‌های هزاره اول پ.م در جنوب شرقی ایران است.

محوطه پیش از تاریخ دیگر بلوچستان محلی به نام ماگون در ناحیه چهل دختران در فنوج است. منطقه مورد نظر پوشیده از سنگ‌های ریخته و جدا شده از دیوارها و مقداری سفال است که در زمینی به درازای تقریبی ۸۰۰ متر پراکنده شده است. در قسمت جنوبی این محوطه برآمدگی وجود دارد که بین ۲۵ تا ۳۰ متر بلندی آن است و در روی آن آثار دیوارهای سنگی و ساختمان دیده می‌شود. سفال‌های پراکنده در روی سطح این محوطه مشخصاً از گونه سفال‌های منقوش پیش از تاریخ است و رنگ و نقش بیشتر سفال‌ها سیاه، بنفش، و نخودی است. در دامیان، واقع در ۶/۵ کیلومتری جنوب غربی فنوج، دو ظرف پیش از تاریخ خاکستری رنگ، که زارعان از داخل قناتی به دست آورده بودند، به اشتین هدیه شد و آنها را شبیه ظروف محوطه شاهی تومپ پاکستان یافت. در همین منطقه ده قاضی تپه‌ای به وسعت ۲۳۰ مترمربع وجود دارد که دارای سفال پیش از تاریخ شبیه سفال‌های بمپور است و در فاصله ۱/۵ کیلومتری همین محل در پیر کنار تپه‌ای به اندازه‌های ۱۸۰ × ۴۵۰ متر وجود دارد که سفال زیادی در سطح آن ریخته است. سفال پیر کنار بیشتر شامل سفال‌هایی به رنگ سیاه روی زمینه قرمز و خاکستری است. در همین محدوده اطراف بمپور محوطه‌های دیگری مانند قلعه بمپور محوطه‌های دیگری مانند قلعه سردق، دامیان، یا سه کندی و مولا قرار دارد که همگی دارای سفال گونه بمپور هستند. همین وضع یعنی گسترش سفال گونه بمپور در حاشیه رود بمپور از بخش بمپور به سوی ایرانشهر در محوطه‌های مختلفی دیده می‌شود. این محوطه عبارتند از: تومپ شهر دراز که دارای نوعی سفال ناشناس و سفال دوره چهارم بمپور است. محوطه دیگری در ۱/۵ کیلومتری شهر دراز و در جنوب شرقی آن قرار دارد که در محل سوکهوران خوانده می‌شود. این محوطه در نزدیکی بستر وسیع رودخانه دامن قرار گرفته و دارای سفال خاکستری و قرمز شبیه سفال بمپور است. در ۳۵



کیلومتری شرق ایرانشهر، در سر راه دامن به ابتر در کنار یکی از شعبات کوچک رودخانه دامن روستای کوچکی به نام کتوکان قرار گرفته است. در کنار این روستا امامزاده‌ای به نام باباحاجی هست که در اطراف آن تعدادی گور متعلق به دوران اسلامی قرار دارد. در اطراف این گورها سفال‌های قدیمی پیش از تاریخ شبیه سفال‌های دامن و بمپور دیده می‌شود و با اینکه برخی سفال‌های شبیه محوطه نال پاکستان هم در آنجا وجود دارد اما بیشتر آنها مربوط به دوره‌های چهارم تا ششم استقرار در بمپور است. در اطراف بمپور و در دهکده قاسم‌آباد محوطه کوچکی به درازا و پهنای ۶۰ × ۱۳۰ وجود دارد. سفال قاسم‌آباد شامل دو گروه است: یکی سفال قرمز که به نظر می‌آید از گورهای نزدیک قلعه به دست آمده و نوع دیگر سفالی است که از خود محوطه به دست آمده است. سفال گونه نخست مربوط به دوره‌های چهارم تا ششم بمپور و سفال گونه دوم مربوط به دوره سوم بمپور است. آثار به دست آمده از محوطه‌های سرد و با سفال‌های گلابی شکل منقوش، بهشت‌آباد با سفال قرمز خشن و محوطه‌های پیر کنار و مولا با سفال‌های بمپور چهار تا شش به همراه تپه‌های بمپور خوراب، دامن، و سایر محوطه‌هایی که بیشتر به آنها اشاره کردیم مجموعه محوطه‌های پیش از تاریخ بلوچستان را تشکیل می‌دهند. تمامی این محوطه‌ها بین منتهی‌الیه جنوب شرقی بلوچستان تا مرکز بلوچستان یعنی اطراف ایرانشهر و بمپور واقع شده‌اند.

باستان‌شناس آمریکایی خانم دکتر جودیت ماروچک هم در منطقه کوچکی از خاش یک سلسله بررسی‌های باستان‌شناسی انجام داده و تعداد ۱۰۶ محوطه باستانی از کهن‌ترین دوران‌ها تا حدود ۳۰۰ سال پیش را شناسایی و بررسی کرده است. هدف اصلی ماروچک از این بررسی‌ها یافتن الگوی زندگی شبانی در دوران پیش از تاریخ و گردآوری آگاهی‌هایی از دوران پارینه‌سنگی بوده است. ماروچک منطقه جنوب شرقی ایران، به‌ویژه دشت کوچک خاش، را منطقه پراهمیتی برای بررسی زندگی شبانی تشخیص داده است. یکی از دلایل انتخاب محل آن بوده که براساس یافته‌های باستان‌شناسی در بلوچستان پاکستان پرورش گله در دوره پیش از تاریخ در منطقه «مرزهای ایران و هند» بسیار مهم بوده است، ظاهراً این بخش از بلوچستان به سبب کم‌آبی برای



کشت و زرع مناسب نبوده و کلاً وضع طبیعی خاص منطقه برای پرورش گله، ایده‌آل محسوب می‌شده است.

گزارش ماروچک که متأسفانه صورت کامل محوطه‌های پیدا شده را همراه ندارد نشان می‌دهد که استقرارگاه‌های جدید در دشت‌های باز فرورفتگی‌ها، دره‌ها و در کنار وادی‌ها، بستر چشمه‌ها، و به‌خصوص دامنه تپه‌ها قرار داشته‌اند. بیشتر محوطه‌های پیدا شده در استقرارگاه‌ها تا منبع آب حدود یک کیلومتر بوده است. بررسی‌های خاش نشان داده که ۶۰ درصد محوطه‌های یافت شده و به‌خصوص محوطه‌های پیش از تاریخ در بخش‌های شنی دامنه تپه‌ها یا کلاً در دامنه کوهستان یا در حقیقت در جایی که آب فراوان بوده، قرار داشته است. این به احتمال زیاد برای دور نگه داشتن حیوانات از زمین‌های زراعتی بوده است. در ۱۵ محوطه پیش از تاریخ سفال‌های قرمز ظریف نخودی و خاکستری با طرح و نقوش هندسی و سبیدی، سفال‌های خشن، و ابزار سنگی ریز پیدا شده که بیشتر آنها محل استقرارهای فصلی و غیر دایمی بوده‌اند. بزرگ‌ترین محوطه یافت شده در این بررسی‌ها چشمه خاش است که تقریباً ۵۰۰ مترمربع مساحت دارد و بیشترین تعداد نمونه‌های ابزار سنگی (۴۰۰۰۰) در آن دیده شده است. براساس مطالعات انجام شده در روی نمونه‌های سفال، سنگ صابون، سنگ ساب، و ابزار سنگی موجود می‌توان گفت که چشمه خاش روابط زیادی با محوطه‌های پیش از تاریخ جنوب‌شرقی ایران به‌خصوص محوطه‌های هزاره سوم پ.م مانند بمپور، یحیی، ابلیس، و شهر سوخته داشته است. با بررسی‌هایی در این زمینه می‌توان به حل مسائل مهمی در مورد کوچ‌نشینی و زندگی شبانی از یک سو و زندگی دهقانی و دایمی از سوی دیگر کمک کرد.

غیر از تپه‌ها و محوطه‌های باستانی که در بالا اشاره شد، سه محوطه باستانی دیگر در بلوچستان ایران وجود دارد که هر یک به نوعی در روشن کردن هرچه بیشتر وضعیت زندگی انسان‌ها در بلوچستان پیش از تاریخ دارای اهمیت بسیارند. این سه محوطه باستانی عبارتند از: بمپور، خوراب و دامین. در این میان اهمیت بمپور از دو محوطه دیگر بیشتر است. اهمیت این محوطه بیشتر به خاطر آن است که این محل تنها محوطه باستانی بلوچستان مربوط به دوران پیش از تاریخ است که به‌صورت علمی - هرچند ناقص و به مدت یک فصل - کاوش شده و مورد



بررسی قرار گرفته است، از این رو اطلاعات موجود در مورد این محوطه نسبت به سایر محوطه‌های بلوچستان بیشتر است.

در گزارش اشتین در مورد بمپور آمده: در سمت غرب قلعه بمپور، در مساحتی حدود ۲۷۰ مترمربع، مقدار زیادی سفال پراکنده بوده است. اختلاف نوع سفال‌های موجود در این سطح نشان می‌دهند که یک دوره استقرار طولانی در این محوطه بوده است. طی کاوش‌های مختصر اشتین در ترانسه‌های مختلف جز سفال‌های «پیش از تاریخ» شماری پیکره گاو و اشیای دیگر نیز به دست آمده است. یکی از مشکلات اساسی تاریخ‌گذاری بمپور آن است که تاریخ‌گذاری این محل تنها براساس طبقه‌بندی سفال‌های آن بوده و همین امر سبب شده است که محققان برای دوره‌های گوناگون این محوطه تاریخ‌های گوناگونی پیشنهاد کنند. آنچه اشتین از کاوش‌ها و بررسی‌های سطحی خود در بمپور به دست آورده است تنها به دوره‌های ۴ تا ۵ بمپور برمی‌گردد، در حالی که کاوش‌های بعدی شش دوره استقرار در بمپور را نشان داده است. سفال پیش از تاریخ بمپور و سایر محوطه‌های منطقه که اشتین گزارش داده در حقیقت شامل دو گروه سفال جداگانه است. گروه نخست سفال‌های دست‌ساز با نقوش ساده هندسی است که از دو محوطه چاه حسنی و قلعه سردگاه (سرداق) در غرب بمپور به دست آمده است. این نوع سفال در تپه‌های موجود در امتداد هلیل‌رود تا تل ابلیس کرمان نیز به دست آمده است. گروه دوم سفال‌های اشتین نوع سفال چرخ‌ساز است که با طرح‌های ظریف‌تری تزئین شده و از محوطه شرق بمپور به دست آمده است. این نوع سفال در محوطه‌های ساحل چپ بمپور نیز دیده شده است. در خود تپه بمپور نیز سفال‌هایی تولید می‌شده که نه تنها با سفال نوع کولی مکران پاکستان قابل مقایسه است، بلکه نمونه‌های شبیه به آن در محوطه‌های باستانی استان فارس نیز دیده شده است.

چنان‌که گفتیم کاوش‌های بمپور شش دوره استقرار از دومین ربع هزاره سوم تا حدود سال‌های ۱۹۰۰ پ.م را نشان داده است. به دلیل اهمیت بسیار زیاد بمپور و با تلاش‌هایی که صورت گرفته به زودی شاهد آغاز بررسی و کاوش تپه بمپور از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور و دانشگاه سیستان و بلوچستان خواهیم بود.



دامین در کنار رودخانه کارواندر در ۱۵ کیلومتری شمال ایرانشهر واقع شده است. این محوطه را نیز نخست اشتین گزارش کرده است. وی در بررسی خود در دامین شمالی، قبور دوره‌های اسلامی و قبور دوره پیش از تاریخ را تشخیص داده است. اشتین در دو کارگاه در اندازه‌های ۱۵ × ۱۲ متر مقداری سفال پیش از تاریخ پیدا کرده که از نظر کلی شبیه سفال بمپور با نقش هندسی و جانور است. سفال‌های دامین از سوی دیگر شبیه سفال‌های شمال بلوچستان، مکران، سیستان و شاهی تومپ است. طی سال‌های ۱۳۴۰ در بخش شرقی تپه که برای ساختن راه بین زاهدان و ایرانشهر تسطیح شده بود، به‌طور تصادفی یک قبر پیش از تاریخ پیدا شد و سال بعد گروه باستان‌شناسی شهر سوخته با همکاری اداره کل فرهنگ و هنر وقت استان سیستان و بلوچستان دست به بررسی کوتاه مدتی در این تپه زد و بخشی از تپه را در بخشی جنوبی، جایی که قبر مورد اشاره به‌دست آمده بود، مورد کاوش و بررسی قرار داد.

منطقه دامین به‌سبب آنکه به شکل یک راهرو ارتباطی بین بمپور و سیستان واقع شده است، از نظر مطالعات باستان‌شناسی مهم است. این محل از نظر ارتباطی همان نقشی را که در هزاره سوم پ.م داشته امروزه نیز داراست. اطلاعات منتشر شده اشتین نشان داده که در آخر هزاره سوم پ.م در منطقه بمپور و حومه آن اقوام کشاورز سکونت گزیده‌اند و امروزه نیز همین منطقه به‌دلیل داشتن آب کافی از نظر کشاورزی قابل توجه و دارای موقعیت جغرافیایی جالبی است. تپه باستانی دامین، تپه کوچکی است که تنها ۱۰۰ متر قطر و ۵ متر بلندی دارد و بخشی از آن خراب شده و از بین رفته است. بخشی از این تپه که در ۲۰۰ متری جنوب قلعه خرابه و در سمت راست رودخانه واقع است امروزه به‌صورت گورستان دهکده درآمده است. رودخانه کم‌آب دامین در نقطه‌ای که دارای آثار پیش از تاریخ است تبدیل به نهر کوچکی به پهنای ۲ الی ۳ متر می‌شود که کناره‌های آن با درختان نخل پوشیده شده است. ساحل راست رودخانه که راه جدید از آن می‌گذرد نسبت به زمانی که اشتین آن را دیده آبادتر و دارای جمعیت بیشتری است. آثار باستانی ظاهراً در سطح تپه دامین پراکنده شده است. آمار سطحی درباره پراکندگی سفال‌های دامین نشان داده است، در هر مترمربع ده قطعه اثر باستانی وجود دارد. از مطالعه مجموعه سفال‌های گردآوری شده در سطح تپه و پاک کردن مقطع در دیواره تپه نتایج کلی زیر به‌دست آمده است:



۱. آثار پیش از تاریخ، یعنی همزمان با بمپور ۴-۱ در بخش شرقی تپه که مشرف به رودخانه است و به‌خصوص در جنوبی‌ترین بخش آن پراکنده است.
 ۲. مجموعه سفال‌های پیش از تاریخ نشان داده‌اند که نسبت سفال‌های سیاه روی زمینه خاکستری (نسبت به دیگر نمونه‌ها) ۸ بر ۱ است.
 ۳. سفال براق و قرمز و خاکستری دوره‌های بمپور در دامین نادر است.
 ۴. سفال‌های قرمز آجری و تزئینات به شکل نوارهای برجسته، مربوط به دوره‌های جدیدتر است.
 ۵. بخشی از محوطه پیش از تاریخ تا محوطه قلعه خرابه گسترش داشته است.
- با توجه به نکته آخری این احتمال وجود دارد که دهکده پیش از تاریخ تا ساحل قدیمی رودخانه گسترش داشته است. از مجموعه ۲۰۰ قطعه سفال مورد مطالعه، جز تعداد کمی از آنها، بقیه با بمپور ارتباط مستقیم دارند. نخستین پدیده‌ای که در سفال منقوش دامین به خوبی دیده می‌شود کمبود تزئینات طبیعی روی سفال‌هاست و آن مقدار کمی هم که دیده می‌شود شبیه به نقوش بمپور ۴-۱ است. کاوش در مقطع دیواره، شماری سفال بمپور ۴-۱ و یک مهر مفرغی را نصیب باستان‌شناسان نمود. مهر پیدا شده به شکل دایره است و نقشی در وسط آن کنده شده است. نقش این مهر سه پرندۀ با چشم‌های بزرگ و منقار کج است. این مهر از نظر روش ساخت شبیه مهرهای سیستانی است و با مهرهای دوره‌های ۲ و ۳ شهر سوخته مرتبط است، ولی این نقش تاکنون در سیستان دیده نشده است. این شکل یعنی (جانور) پرندۀ سه سر، در روی مهرهای محوطه آلتین (دوره نمازگاه ۵) در خراسان بزرگ و از جنس نقره دیده شده است و در دره سند نیز نقوشی با جانوران سه سر پیدا شده است. در محوطه‌های موهنجو دارو و امری مهرهایی پیدا شده که هر کدام دارای نقش جانور سه سر است. حیواناتی که نقش آنها در روی مهرها کنده شده است در خراسان بزرگ و در دره سند گاوها هستند، در حالی که در موهنجو دارو نقش پلنگ و ساز حیوانات غیر قابل تشخیص در روی مهرها کنده شده است. نقش ترکیبی انسان و حیوان در میان‌رودان در دوره سوم سلسله‌های قدیم زیاد دیده شده است. دورینگ کاسپرس معتقد است که این اشکال از سواستیکا (Swastika) تأثیر پذیرفته‌اند که در زمان‌های کهن‌تری در سامرا و حلف و عبید هم دیده شده‌اند. به هر حال مشکل می‌توان مهر دامین را به میان‌رودان یا مهرهای شرقی



تشبیه کرد. مهر مفرغی دیگری هم از بخش شمال همین تپه پیدا شده که به شکل کلی شش پر و برخلاف مهر پیشین شبیه مهرهای گلپری شهر سوخته ۲ و مهرهای پیدا شده از خراسان بزرگ است.

دیگر محوطه مهم پیش از تاریخ بلوچستان، گورستان خوراب است. هفت قبر پیدا شده در خوراب شامل شمار زیادی ظروف سفالی، کاسه‌های فلزی، تیر فلزی، ظروف کامل مرمرین، مهره و عقیق بوده‌اند. در یکی از قبور غنی این گورستان ۳۶ ظرف، که بیشتر آنها غیر منقوش و از نظر شکل شبیه ظروف شاهی تومپ پاکستان هستند، پیدا شده است. اشتین سفال خوراب را به دو گروه قرمز و خاکستری تقسیم کرده، اما اضافه می‌کند که سفال‌های دیگری نیز در گورستان یافت شده است.

خوراب در کناره جنوبی رود بمپور و در مشرق این بخش واقع شده است. آثار به دست آمده از خوراب متعلق به زمانی بین دوره‌های ۴ تا ۶ بمپور است و در حقیقت آنچه کاملاً قطعی به نظر می‌رسد، این است که خوراب از دوره ۳-۴ تا دوره ۲-۵ بمپور مسکون بوده است و سفال‌های موجود در محوطه پی‌بادی دانشگاه هاروارد نیز همین تاریخ را تأیید می‌کنند. یکی از قبور خوراب بسیار شبیه بمپور ۳-۴ است. ۶۰ ظرف سفالی، قطعات ظروف مرمری، دو کاسه مسی، و دو میله فلزی اشیای این قبر را تشکیل می‌دهند. یکی از خمره‌های سفالی و یکی از کاسه‌های پیدا شده بدون شک همزمان با اشیای دوره ۳-۴ بمپور است. گورستان خوراب بدون تردید تا اواخر دوره ۵ یا حتی پس از آن هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. یک تیر پیدا شده از داخل یکی از قبور با پیکره یک شتر تزئین یافته است. این نوع تیر و تزئین در محوطه‌های دیگر مربوط به اواخر هزاره سوم پ.م نیز دیده شده است. گوری که این تیر در آن پیدا شده است، ۳۲ ظرف کامل سفالی نیز داشته که بیشتر آنها غیر منقوش و ساده بوده‌اند. در میان اشیاء این قبر دو کاسه فلزی، که از نظر شکل شبیه کاسه‌های سفالی هستند، یک کوزه مرمری، و یک مهره عقیق با روکش طلائی وجود داشته است. در داخل یکی از کاسه‌ها مقداری استخوان پیدا شده که احتمالاً استخوان انسان بوده است. به نظر دکاردی این قبور متعلق به دوره بمپور ۵ است، و همواره به‌طور دقیقتر و با مقایسه آنها با سفال‌هایی که اشتین از محوطه سوتکاگن در کنار رود دشت پیدا



کرده تاریخ قطعی این سفال‌ها را مربوط به دوره ۲-۵ بمپور می‌داند. استوارت پیگوت، دانشمند باستان‌شناس، این آثار متعلق به سال‌های ۲۰۰۰ پ.م می‌داند و سایر دانشمندان آنها را به سال‌های بین ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ پ.م منسوب می‌کنند. آنچه مسلم است اشیای این قبور در بمپور و شبه‌جزیره عمان نیز پیدا شده‌اند. لمبرگ کارلوفسکی با مقایسه اشیای این قبور با اثر مهر پیدا شده در دوره فرهنگ بربر در بحرین که با اشیای ام النار شباهت‌هایی دارد و با توجه به سفال خاکستری منقور آن، که شبیه بمپور ۵ است، تاریخ این قبر را حدود ۱۹۰۰ پ.م می‌داند.

پیشتر گفتیم که یکی از مهم‌ترین محوطه‌هایی که دارای این‌گونه قبور است دامب کوه در بلوچستان است. دامب کوه بخشی از یک سلسله صخره‌های مجردی است که از لایه‌های گل و سنگ‌های شنی ترکیب شده و در فاصله ۳ کیلومتری شمال بالورماچ قرار گرفته است. شماری از قبور مورد گفتگو در بخش جنوبی این صخره‌ها در ارتفاع بین ۶۵ تا ۱۰ متر از سطح زمین‌های اطراف با سنگ ساخته شده است.

از مجموع ۱۷۰۰ قبر شمرده شده در دامب کوه، ۴۲ عدد آن را اشتین حفاری کرده است و اشیای پیدا شده در آنها شبیه یکدیگرند. استخوان‌های انسانی که در این قبور پیدا شده همگی خرد شده و ریخته است. بیشتر اشیای این قبور را اشیای سالم یا قطعات شکسته و خرد شده سفالی تشکیل می‌دهند. ظروف قبور مختلف دامب کوه با یکدیگر متفاوتند. شکل آنها به‌صورت فلاسک و کوزه و خمره‌های کوچک لوله‌دار است که برخی از آنها دارای لعاب سبز رنگی هستند. سفال‌های منقوش پیش از تاریخ در هیچ‌یک از قبور دامب کوه پیدا نشده است. شکل قبور و اشیای پیدا شده آنها مربوط به منطقه زاب در شمال بلوچستان پاکستان است و شواهد موجود نشان‌دهنده آن است که این ظروف و قبور متعلق به سده‌های نخستین میلادی هستند، زیرا این قبور از سویی شبیه قبور سنگی مغول‌گونه‌ای هستند و از طرف دیگر پیدا شدن یک سکه مسی پارتی در بخشی از محل‌های مسکونی دامب کوه این تاریخ‌گذاری را آسان‌تر کرده است. سکه‌های مسی خراب شده دیگری نیز از برخی قبور دیگر و نیز از سطح محوطه جمع‌آوری شده که یکی از آنها مربوط به دوره سیناتروس و دیگری مربوط به سال‌های ۷۰-۷۷ پ.م است. از سوی دیگر، هیچ دلیلی در دست نیست که بتوان این قبور را قدیمی‌تر از نخستین قبور از



سده‌های میلادی تصور کرد، بلکه زیادی تعداد این قبور می‌تواند این شک را به وجود بیاورد که شاید این نوع قبرسازی سستی بسیار قدیمی بوده که در طی سده‌های متمادی ادامه پیدا کرده است، البته این تردید بعدها با پیدا شدن قبور سنگی در امتداد کرانه‌های خلیج فارس که متعلق به هزاره سوم پ.م هستند تبدیل به یقین شد. تعدادی از این قبور در باست (Basot) در ۹ کیلومتری جنوب شرقی دامب کوه، که در اصل محوطه‌های اسلامی است، نیز دیده شده است. در همین محوطه در فاصله ۵۰۰ متری شرق گورها سفال شبیه سفال دامب کوه هم دیده شده است. این گونه قبور، چنان‌که پیش‌تر هم گفتیم، در جاهای دیگر بلوچستان هم دیده شده است، از جمله در ۱۸ کیلومتری شمال شرقی دامب کوه در منطقه روگا در کنار آثار و باقی‌مانده‌های دیوارها و حصارهای مربوط به سده‌های اخیر در نزدیکی فنوج و در سمت چپ رودخانه رامپک و در محوطه‌ای به نام دامبیان در جنوب غربی فنوج تعدادی قبور سنگی وجود دارد که ۲۲ عدد از آنها را اشتین گشوده است و اشیایی شبیه به اشیای دامب کوه به علاوه قطعات ریز استخوانی از آنها به دست آمده است. در دامین، در نقطه‌ای به نام باغ دشت قبر سنگی حاوی استخوان، ظروف سالم، انگشتر مفرغی و مهره سنگی، و در کم سپتر در سر راه خاش و نیز در سپاهگان در شمال شرقی دامین نیز همان نوع قبور و همان نوع استقرار شبیه دامب کوه دیده می‌شود. آثار به دست آمده از این قبور مشخص‌کننده وضعیت استقرار گروه‌ها و اجتماعات انسانی در هزاره اول و دوران پارت‌ها در منطقه است. این تصویری بسیار کلی از وضعیت باستان‌شناختی بلوچستان است که نیاز به بررسی‌ها و مطالعات عمیق‌تری دارد و در همین رابطه آقای روح‌الله شیرازی عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان و عضو ثابت گروه باستان‌شناسی شهر سوخته از سوی سازمان میراث فرهنگی سال گذشته یک سلسله مطالعات جدید را در بلوچستان آغاز نموده و مناطق دامب کوه و نیکشهر را مورد بررسی دقیق باستان‌شناختی قرار داده است.

بخش شمالی استان یعنی سیستان نیز همچون بلوچستان دارای محوطه‌های باستانی بسیاری از ادوار مختلف می‌باشد. نام سیستان از نظر باستان‌شناسی با نام شهر سوخته عجین شده است اما باید به یاد آورد که منطقه سیستان از دوران مفرغ تا دوران اسلامی و حمله تیمور لنگ که منجر به ویرانی کامل این بخش زرخیز شد آباد بوده و به جز شهر سوخته محوطه‌های باستانی فراوانی در



اینجا وجود داشته است. بررسی‌های ناقص باستان‌شناختی در مناطق اطراف شهر سوخته نشان داده است که بیش از هفتاد محوطه باستانی با مساحتی بین نیم تا ۳ هکتار در اطراف این شهر وجود داشته است. در دوران تاریخی و هخامنشیان شهر بزرگ و بسیار مهم دهانه غلامان در کنار دلتای رودخانه سنارود ایجاد شده است. امروزه اهمیت این شهر در تاریخ مذهبی ایران پیش از اسلام کاملاً روشن شده است و کاوش‌های دو سال گذشته سازمان میراث فرهنگی کشور نیز علاوه بر تأیید اطلاعات به دست آمده توسط کارشناسان ایتالیایی منجر به کشف یک بنای مهم صنعتی- مذهبی شده که محل تهیه مواد و لوازم گوناگونی بوده که در این مراسم به کار می‌رفته است. اهمیت دهانه غلامان در تدوین تاریخ شهرسازی ایران نیز قابل توجه است. باید به یاد بیاوریم که دهانه غلامان یکی از شهرهای نادر دوران هخامنشی است که در ساختمان آن کلیه موازین شهرسازی رعایت شده است. محوطه بسیار مهم دیگر سیستانی کوه خواجه است که به حق تحت جمشید خشتی لقب گرفته است. کوه خواجه مهم‌ترین مجموعه بناهای خشتی باقی‌مانده در داخل مرزهای سیاسی امروزی ایران است که به دوره‌های اشکانی و ساسانی تعلق دارد. این سلسله آثار که در روی کوه خواجه یعنی همان کوه مقدس هوشیدم یا کوه وحی در کتاب مقدس هموطنان زردشتی ماست مظهري است از آنچه که امروزه از آن با عنوان گفتگوی تمدن‌ها نام می‌بریم. از آن گذشته این کوه که در اوستا از آن با نام کوه مقدس نام برده شده است در آئین‌های مسیحیت و اسلامی نیز مقدس می‌باشد و در حقیقت این کوه تقدس خود را از دوران اساطیری تا به امروز حفظ کرده است. علل تقدس و اهمیت کوه در آئین زردشت و سپس در دوران اسلامی شناخته شده است اما در آئین حضرت مسیح نیز این کوه ارزش خاصی دارد. در یکی از تفاسیر انجیل متعلق به سده پنجم میلادی آمده است که در زمان زایش حضرت عیسی مسیح سه پادشاه از مشرق زمین برای بشارت تولد پیامبر جدید به سرزمین مقدس فلسطین روانه شدند. این سه پادشاه یا سه مغ را مسیحیان ایرانی می‌دانند. آنان با نشستن بر روی کوه و رصد ستارگان همواره در انتظار این پیامبر جدید بوده‌اند. کاوش‌های باستان‌شناس آلمانی، ارنست هرتسفلد، در ۷۰ سال پیش در کوه خواجه منجر به یافتن نقاشی‌های دیواری متعددی گردید.



یکی از این نقاشی‌ها تصویر این سه مغ یا پادشاه را نشان می‌دهد که در هاله‌ای از نور فرو رفته‌اند و هدایایی در دست دارند.

به جز از آثار نامبرده در سیستان، محوطه‌های باستانی بسیار دیگری وجود دارند که هر کدام از آنها گوشه‌هایی از فرهنگ و تمدن این سرزمین را در خود نهفته‌اند. پیشتر گفتیم که نام سیستان از نظر باستان‌شناختی با نام شهر سوخته عجین شده است و البته این نکته تصادفی نیست. شهر سوخته نه تنها یکی از مهم‌ترین محوطه‌های باستانی موجود در ایران است بلکه از نظر بزرگی و وسعت تنها تعداد انگشت‌شماری از محوطه‌های باستانی دیگر با آن قابل مقایسه هستند. این تپه یا بهتر بگوییم سلسله تپه‌ها را ابتدا چارلز ییت معرفی کرد و بعدها اشتین آنها را مورد مطالعه و بررسی علمی باستان‌شناسی قرار داد، سپس از سال ۱۹۶۷ گروه کاوشگران ایتالیایی به سرپرستی ماریتسیو توزی آنها را بررسی کردند و از سال ۱۳۷۶ توسط گروه باستان‌شناسی شهر سوخته مورد کاوش و بررسی قرار گرفته است. این شهر دوران آغاز تاریخی در مشرق ایران است که از حدود سال‌های ۳۲۰۰ تا ۲۱۰۰ پ.م آباد بوده و از نظر باستان‌شناسی دوران آغاز تاریخی از اهمیت بسیار برخوردار است.

آثار به‌دست آمده از شهر سوخته نشان داده است که این شهر مهم‌ترین مرکز استقرار و در حقیقت مرکز اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تمام منطقه طی هزاره‌های سوم دوم پ.م در منطقه بوده است. لایه‌های شوره و نمک موجود در سطح تپه‌های شهر سوخته به حفاظت اشیاء و بقایای باستان کمک فراوان کرده‌اند. به نحوی که در آنجا آثار طناب، سبد، رنگ، پارچه، لارو حشرات، ناخن، و مو که در سایر محوطه‌های باستانی ایران بسیار به‌ندرت باقی مانده‌اند پیدا شده است، و به همین سبب، مجموعه‌ای کامل از مدارک و شواهد مربوط به آغاز دوره شهرنشینی به مقدار فراوانی به‌دست آمده است. از داخل گورهای گورستان شهر نه تنها اطلاعات زیادی در مورد مسائل مختلف فرهنگی این جامعه به‌دست ما رسیده است، بلکه شکل‌های فیزیکی، علل مرگ و میر و نوع برخی از بیماری‌ها نیز روشن شده است. انسان‌شناسان گروه پژوهشی شهر سوخته تاکنون موفق شده‌اند به سن متوسط انسان در این جامعه پی ببرند و روشن کنند که تنها دو درصد از این مردم دارای سنی بیش از پنجاه سال بوده‌اند که البته این از خصوصیات است که



در مورد کلیه مردمی که در دوران آغاز تاریخی از مصر تا شمال غربی هندوستان می‌زیسته‌اند صادق بوده است. بررسی‌های انسان‌شناسان گروه باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور با بررسی بقایای انسانی موجود در این گورها نه تنها به اطلاعاتی درباره سن و سال، وضعیت فیزیکی و قد و بالای این مردم پی برده‌اند بلکه نحوه تدفین و شکل و ساختار قبور نیز به پیدا کردن مسیرهای مهاجرتی این مردم کمک کرده‌اند. یافتن یک نمونه جمجمه جراحی شده یک دختر جوان در شهر سوخته نه تنها نشانی از هوش و ذکاوت و شناسایی این مردم با انواع بیماری‌های رایج بوده بلکه یافتن راه درمان برخی از بیماری‌ها و از آن جمله جراحی مدارک مسلمی است که نشان دهنده پیشرفت خارق‌العاده جامعه شهر سوخته بوده است. همین نکته را می‌توان در مورد بازی‌های فکری پیدا شده نیز ذکر کرد. نوعی بازی شبیه به شطرنج یا تخته نرد نیز نه تنها مؤید پیشرفت‌های فکری این مردم بوده بلکه نشانی از رفاه موجود در جامعه شهر سوخته بوده است. شهر سوخته تاکنون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل «استقلال» فرهنگی نیمه شرقی فلات ایران از گهواره تمدن «میان‌رودان» شناخته شده است، هر چند چنان‌که گفتیم، در هر حال به‌صورت غیر مستقیم روابط تجاری و بازرگانی خود را با سایر نقاط، از جمله منطقه بسیار مهم میان‌رودان حفظ کرده است.

موقعیت جغرافیایی شهر سوخته به آن اجازه تهیه منابع معدنی و طبیعی و کنترل تولید و توزیع در تمام سیستان و مناطق اطراف آن را می‌داده است. در یک معنی می‌توان گفت که شهر سوخته بین سال‌های ۳۲۰۰ تا ۲۱۰۰ پ.م، نه تنها شهر مهمی بوده بلکه پایتخت و مرکز یک منطقه وسیع فرهنگی نیز به‌شمار می‌رفته است. آثار و بقایای به‌دست آمده از نتیجه کاوش‌ها و آزمایش مواد ارگانیک و ابزار و محصولات تولید شده، نشان‌دهنده این واقعیت است که این نقطه محلی برای «ساختن» و تولید و توزیع بوده است و این مسئله در مورد مواد وارداتی به آنجا چون فیروزه، لاجورد و صدف به همان صادق بوده است که در مورد مواد خام محلی چون مس و دیوریت و سنگ مرمر.

خرابه‌های شهر سوخته را می‌توان به سه بخش مصطفی بزرگ مرکزی، تپه شمالی و تپه جنوبی تقسیم کرد. کاوش‌های انجام شده به‌دست باستان‌شناسان تاکنون چهار دوره مشخص در



شهر سوخته را نشان داده است. که این چهار دوره خود به ۱۱ طبقه جداگانه از صفر تا ده تقسیم شده‌اند و هر کدام ویژگی‌های مخصوص خود را دارند. شهر سوخته ۳۲۰۰ سال پ.م در بخش شرقی مصطفی بزرگ مرکزی پایه‌گذاری شده است، و تا طبقه هفتم یعنی تا ۴۰۰ سال در همین محدوده قرار داشته است و سپس در سال‌های بعدی به سوی مغرب و جنوب گسترش پیدا کرده است. کهن‌ترین دوره استقرار در شهر سوخته یعنی دوره اول (طبقات ۱۰ تا ۸) آن مستقیماً روی خاک رسوبی بکر قرار دارد و حدود ۴ متر قسر آثار و باقی‌مانده‌های آن است که با شن و رسوبات گوناگون و بقایای آثار باستانی پر شده است.

مردم جامعه شهر سوخته برای تغذیه از انواع مواد خوراکی قابل دسترس استفاده می‌کرده‌اند. براساس اطلاعات به‌دست آمده از کاوش‌ها و پژوهش‌های انجام شده هیچ نوع ماده غذایی از سرزمین‌های دور دست به اینجا وارد نمی‌شده و منطقه مزبور از نظر تولید مواد غذایی کاملاً خودکفا بوده است. غذاهای گیاهی شامل انواع حبوبات و میوه‌هایی چون گندم، ذرت، انگور، هندوانه، و مانند آنها بوده است. در میان گیاهان خودرو می‌توان از غازیا نام برد که آن را آرد می‌کرده و سپس به مصرف تغذیه می‌رسانده‌اند. گندم و جو را در خانه‌ها با سنگ‌ساب‌های بیضی شکلی که بین ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر عرض داشته آرد می‌کرده‌اند. جنس سنگ‌ساب‌ها از نوع سنگ سخت بازالت بوده است. برخی از سنگ‌ساب‌های بازالتی که از کوه خواجه تأمین می‌شده در اتاق‌ها و نزدیک انبارک‌های خشتی یافت شده است. برای آرد کردن دانه‌های خوردنی غیر از سنگ‌ساب از هاون‌های سنگی که اندازه دسته آنها به ۳۰ سانتی‌متر می‌رسید استفاده می‌شد.

تنورهای نانویی در همه خانه‌ها یافت می‌شد. این تنور در حیاط یا اتاق‌های روباز قرار داشته که در آنها اجاق‌های گرم‌کننده مانند (بخاری) وجود نداشته است. تنورهای نانویی به‌شکل نعل اسب ساخته شده‌اند و بلندی هر کدام تقریباً ۵۰ سانتی‌متر است. آتش در کوره این تنورها که ۷۰ تا ۸۰ سانتی‌متر عرض دارند می‌سوخته و خاکستر در کانالی جمع می‌شده، به این ترتیب مستقیماً با آتش تماس نداشته و از سوختن آن جلوگیری می‌شده است.

در شهر سوخته و روستاهای آن پرورش جانوران و شکار و صید ماهی نیز رایج بوده است. بررسی‌ها و تحقیقات انجام شده نشان داده است که بیش از ۹۹ درصد استخوان‌های به‌دست آمده



مربوط به چهارپایان اهلی است که از گوشت آنها برای تغذیه استفاده می‌شد. ۲۱/۵ درصد گاو، ۵۴/۵ درصد گوسفند و ۲۳/۶ درصد این جانوران را بز تشکیل می‌داده‌اند. در حالی که مجموعه استخوان‌های ۱۱ نوع جانور وحشی شناسایی شده تنها یک درصد کل استخوان‌ها را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد که مصرف گوشت جانورانی چون گوزن و آهو کمتر رایج بوده و احتمالاً این نوع گوشت‌ها جزو غذاهای «تفنی و گران‌بها» به‌شمار می‌رفته‌اند. با اینکه ۴/۲ درصد نقش جانورانی که شکلشان روی سفال‌های شهر سوخته نقاشی شده است، نقش گراز را تشکیل می‌دهد، اما تاکنون در میان هزاران قطعه استخوان آزمایش شده به‌دست آمده حتی یک قطعه استخوان گراز نیز پیدا نشده است. احتمالاً مصرف گوشت این جانور که در منطقه وجود داشته رایج بوده است اما مردم استخوان‌های آن را به‌خاطر برخی آداب و رسوم خاص و ناشناخته از بین می‌برده‌اند. استخوان ۴۱ نوع پرنده تاکنون در شهر سوخته پیدا شده که ۶۰ درصد آنها مربوط به مرغ جنگلی بوده است که پرنده‌ای مهاجر و آبی به‌شمار می‌رود و امروزه نیز در فصل‌های پائیز و زمستان در سیستان دیده می‌شود.

پیدا شدن هزاران قطعه از تخم پرندگان نیز نشان‌دهنده استفاده آنها برای مصارف غذایی بوده است. صید ماهی نیز برای تأمین قسمتی از مواد غذایی انجام می‌گرفته و نشانه‌های آن به‌صورت تیغه‌های ماهیان و قلاب‌های ماهیگیری طی کاوش پیدا شده است. غذا در جامعه شهر سوخته به‌صورت پخته صرف می‌شده است. در همه خانه‌های شهر سوخته اجاق‌های خوراک‌پزی و سفال‌های دود گرفته فراوانی پیدا شده که تأییدکننده نظر فوق است. برای روشن کردن آتش، آتش‌زنه‌های چوبی به‌کار می‌رفته سپس آتش مورد نیاز زیر خاکستر نگهداری می‌شده است.

دلایل و شواهد ارائه شده در صفحات پیشین، هر چند به‌صورت بسیار فشرده‌ای بیان شدند، اما نشان می‌دهند که شهر سوخته طی هزاره سوم پ.م شهری بزرگ با جمعیتی زیاد بوده و به احتمال قوی نقش مرکز ایالتی را نیز داشته است. همین شواهد نشان می‌دهند که بیشتر جمعیت ساکن در شهر سوخته به کارهای تولیدی و صنعتی مانند سنگ‌تراشی، نجاری، بافندگی، سفالگری و بالاخره بازرگانی مشغول بوده‌اند. آثار و شواهد به‌دست آمده از کاوش‌ها به وجود طبقات



صنعت‌گر و کارگران متخصص تمام‌وقت صحنه می‌گذارد. براساس مدارک یافت شده، شهر سوخته ارتباط بازرگانی و فرهنگی نسبتاً گسترده‌ای با سایر سرزمین‌های شرقی داشته است. پیدا شدن انواع و اقسام سفال، سنگ و اشیای گوناگونی که از سرزمین‌های دیگر به آنجا وارد شده، تأییدکننده این مسئله است. یکی از مهم‌ترین اقلام وارداتی و صادراتی شهر سوخته را طی هزاره سوم پ.م سنگ لاجورد و عقیق تشکیل می‌داده است. شهر سوخته به‌سبب موقعیت جغرافیایی خود از مراکز مهم توزیع و صدور این مواد به میان‌رودان بوده است. بیش از ۹۰ درصد باقی‌مانده‌های سنگ لاجورد و عقیق در شهر سوخته به‌صورت خورده‌های حاصله از تراشه سنگ‌های بزرگتر بوده است که ابتدا به‌صورت خام از طریق بازرگانان از خارج به شهر سوخته وارد می‌شده و پس از تراش‌های اولیه مورد نیاز به میان‌رودان صادر می‌شده است. بازرگانی با میان‌رودان و سرزمین‌های شرقی باعث ایجاد روابط فرهنگی میان این سرزمین‌ها نیز شده است، هر چند هیچ‌گونه مدارکی که نشان‌دهنده ارتباط مستقیم این سرزمین‌ها با هم باشد در دست نیست اما پیدا شدن ظروف سیمین و زرین قابل مقایسه با ظرف‌های میان‌رودان در اطراف معادن سنگ لاجورد در بدخشان نشان‌دهنده این ارتباط و تبادل کالا است. از سوی دیگر شباهت فراوان شهر سوخته با برخی از محوطه‌های شرقی و شمالی مبین این مطلب است که شهر سوخته با این سرزمین‌ها نیز مراوده داشته است.

سقوط و از بین رفتن شهر سوخته در پایان دوره چهارم استقرار صورت گرفته است. با اینکه این شهر طی دو دوره مختلف دچار آتش‌سوزی شده است، اما فعلاً دلیلی در دست نیست که سقوط شهر را به عامل خارجی نسبت دهیم. هر چند نباید عامل بسیار مهم خشک شدن و جابه‌جایی دلتای رود هیرمند را از یاد ببریم اما به‌نظر می‌رسد عوامل گوناگونی دست به دست هم داده و موجبات سقوط این شهر را فراهم آورده‌اند. یکی از مهم‌ترین عوامل، بحرانی است که حدود سال‌های ۲۰۰۰ پ.م در تمام مناطق شرقی فلات ایران و آسیای مرکزی به‌وجود آمده و باعث کوچک شدن و از بین رفتن تقریباً کلیه جوامع شهری از نمازگاه در شمال تا شهر سوخته در جنوب شده است. به این ترتیب تقریباً از ابتدای سال‌های ۱۸۰۰ پ.م تا اوایل تشکیل



امپراتوری هخامنشی که آثار جوامع بزرگ شهری دگرباره ظهور می‌کنند، دیگر اثری از شهرهای بزرگی چون شهر سوخته در منطقه دیده نمی‌شود.